

جهان‌شهر

[edit]

دوشنبه ۲۴ دی ۱۴۰۳

شماره ۴۳۲۹

[edit]

FARHIKHTEGANDAILY.COM

[edit]

FARHIKHTEGANONLINE

انسان‌ها

تفسیر موازنه قوا از نقطه لبنان و انتخاب رئیس جمهور جدید

عون در برابر جولانی؛ توافق در برابر انتحار



سیدمهدی طالبی

پژوهشگر حوزه بین‌الملل

انفجار پیجرها و ترور رهبران مقاومت لبنان باعث شده هرتحولی در منطقه به سرعت بر مبنای تقویت یا تضعیف محور مقاومت مورد ارزیابی قرار گیرد. انتخاب «جوزف عون» به عنوان رئیس جمهور جدید لبنان تفسیرهای مختلفی را سبب شده است. برخی درصدد تفسیر آن بر ضد مقاومت و دیگران نیز در پی شکل دهی به تفسیری بر خلاف آن برآمده‌اند.

نکات

در این بخش به روی کارآمدن عون بر اساس پیچیدگی‌های لبنان، اوضاع منطقه شام، قدرت‌های منطقه‌ای و ترجیحات قدرت‌های بین‌المللی پرداخته‌شده‌است.

۱. پست‌های عالی مرتبط با اهل سنت و شیعیان پر است، اما پست همتای مسیحیان خالی مانده‌بود. نجیب میقاتی، نخست‌وزیر و نیه‌بری، رئیس پارلمان بودند؛ اما هیچ شخصیت مسیحی‌ای در مقام ریاست جمهوری حضور نداشت.

این مسئله توازن قوا میان طوایف لبنانی را تحت تأثیر قرار می‌داد.

۲. جنگ با رژیم صهیونیستی باعث شد تا لبنان در مواجهه با شدیدترین ضربات، لزوم تسریع در پرونده ریاست‌جمهوری را درک کند. نمی‌توان بدون بالاترین مقام کشور، هرچند تشریفاتی باشد، سخت‌ترین مراحل را پشت سرگذاشت. عدم انتخاب رئیس‌جمهور یک نشانه از عدم وفاق در شرایطی است که کشور با دشمن خارجی روبه‌روست.

۳. جنگ نابودی لبنان در دوره ترامپ کلید خورد که طی آن ابتدا جوکرهای وابسته به‌سفارت آمریکا وارد خیابان شدند و سپس با استعفای دولت خلاسیاسی رخ داد. روی کارآمدن ترامپ طرف‌های مختلف را به حل و فصل سریع تر ماجرا رساندند. این طرف‌ها به ویژه متحدان آمریکا در تعارض با منافع واشنگتن بازی نمی‌کنند، اما با توجه به نوع سیاست‌ورزی ترامپ و ابهامی که عملکردهای وی دارد، در تلاش برای تثبیت اوضاع خود برآمده‌اند. به معنایی دیگر، بازیگران مختلف از رقبا تا متحدان آمریکا به دلیل ناتوانی در تشخیص مسیر فعالیت ترامپ، می‌کوشند آنچه خود می‌توانند را شکل دهند. در غیر این صورت‌و در فقدان تثبیت دستاوردها، محیط بین‌المللی با امواجی که ترامپ ایجاد می‌کند به سمت‌وسوهای نامشخصی می‌رود.

۴. باسرتگونی نظام سیاسی سوریه که از یک‌سویه ایران‌وازسویی دیگر به امارات نیز نزدیک تلقی می‌شد، این کشور در اختیار ترکیه قرار گرفت و امروز تحت تأثیر دیدگاه‌های اخوانی و دیدگاه‌های رادیکال قرار دارد. حضور زوج ترکیه و قطر به همراه متحدان اخوانی‌شان در سوریه، تهدیدی آشکار علیه‌دولت‌های محافظه‌کار عرب ازجمله عربستان سعودی و امارات است. مصر نیز از این ناحیه احساس خطر می‌کند. دولت کنونی مصر با کودتا علیه اخوان المسلمین سرسکار آمد و با ترکیه و متحدانش در لیبی نیز مواجه است. عربستان سعودی برای موازنه در برابر ترکیه در سوریه، به نشان دادن توانمندی‌هایش در لبنان نیاز وافر داشت؛ از این رو ریاض خواسته‌های مقاومت لبنان برای کمک به بازسازی این کشور را در قبال ریاست‌جمهوری گزینه‌اش قبول کرد.

۵. سقوط سوریه یکی از پیامدهای جنگ بر سر تقسیم منابع گازی دریای مدیترانه تلقی می‌شود. از این رو لبنانی‌ها نیز درصدد آماده‌شدن برای کسب منافعتند. لبنان با مشکل انرژی روبه‌روست که منابع گازی می‌تواند آن را حل کند. از سوی دیگر صادرات گاز برای این کشور درآمدهای ارزی در پی دارد. لبنانی‌ها امروزه نیز با توجه به مبالغ ارسالی از سوی شهر وندان لبنانی که در خارج کار می‌کنند، می‌توانند ارزش مورد نیاز خود را تأمین کنند، اما میان درآمد ارزی با درآمدی که دولت می‌تواند آن را به طور کامل مصرف کند، تفاوت وجود دارد. حواله ارزی یک شهروند در بانکی می‌تواند به پول ملی تبدیل شود، اما ما به ازای کامل آن به خانواده فرد تعلق می‌گیرد. در مقابل درآمد صادرات گاز به طور کامل مربوط به دولت است.

۶. سقوط سوریه به‌دست ترکیه پیامدسخت‌وسنگینی برای عربستان سعودی دارد. ترکیه در صورت ورود به محیط عربی، نه تنها سیادت سعودی‌ها بر جهان عرب را به چالش می‌کشد، بلکه در رهبری اهل سنت بالاتر از عربستان قرار می‌گیرد. ۷. ورود بازیگران جدید به بازار انرژی می‌تواند برای کشورهای عربی صادرکننده نفت زیان‌بار باشد. آن‌ها قادر به جلوگیری از این روند نیستند، اما درصدد کنترل روندها برآمده‌اند. تضعیف عراق، یمن، سوریه و لیبی در همین راستاقرار می‌گیرد. تسلط ترکیه بر شمال سوریه و عراق و همچنین بهره‌گیری حداکثری از منابع گازی مدیترانه می‌تواند آنکارا را علاوه بر قایت‌های منطقه‌ای، به یک رقیب در بازار انرژی نیز تبدیل کند؛ چه اینکه آنکارا خود را بازیگری به شدت منفعت‌طلب نشان داده است. ترکیه هم‌زمان بر عمق روابط خود با آذربایجان، یکی دیگر از تولیدکنندگان انرژی افزوده درصدد تقویت روابط با آسیای میانه است.

نفوذ ترکیه در عراق، سوریه، لیبی، قطر، آذربایجان، قزاقستان و تا حدنی ترکمنستان این کشور را غیر مستقیم به عامل اثرگذار در بازار انرژی تبدیل می‌کند. کشورهای عربی از اهم انرژی برای کسب منافع اقتصادی و انواع بازی‌های سیاسی بهره می‌گیرند و بدون آن، دیگر ابزارهایشان نیز از کار خواهد افتاد. بدون درآمدهای نفتی آن‌ها از پشتیبانی ایدئولوژی‌هایشان نیز یاز می‌مانند.

۸. با انتخاب رئیس‌جمهور هنوز روند استقرار دولت لبنان تکمیل نشده و مسئولیت بعدی که باید برای آن چاره‌اندیشی شود، پست نخست‌وزیری است. هم‌اکنون نجیب میقاتی به عنوان نخست‌وزیر دولت پیشبرده امور فعالیت می‌کند و تا زمان انتخاب نخست‌وزیر توسط پارلمان، در این سمت باقی خواهد ماند.

۹. ترکیه و قطر در لبنان قادر به هم‌اوردی با عربستان سعودی و امارات نیستند. طی دهه‌های اخیر همواره ریاض نقشی تعیین‌کننده داشته است، در حالی که ترکیه در ظاهر خاموش و قطر نیز با وجود تمام تلاش‌هایش، اغلب نقشی حاشیه‌ای ایفاکرده است. احتمال دارد آنکارا و دوحه از مجرای تسلط خود بر دمشق، درصدد ایفای نقش در تحولات لبنان برآیند؛ همان‌گونه که نظام پیشین سوریه در لبنان نقش آفرینی می‌کرد. این احتمال عربستان را به حل و فصل سریع‌تر پرونده ریاست‌جمهوری سوق داد تا فرصت مداخله ترکیه و قطر را مسدود کند.

۱۰. مقاومت لبنان و شیعیان، در بازی دو محور ترکیه و قطر و همچنین عربستان سعودی، به شکل هوشمندانه‌ای حرکت می‌کنند. پس از جنگ ۲۰۰۶ که گفته می‌شد تعدادی از کشورهای عربی نیز مخفیانه به رژیم برای سرکوب مقاومت لبنان کمک کرده بودند، این خود کشورهای عربی بودند که هزینه‌های بازسازی پس از جنگ را پرداخت کردند. در این میان قطر که درصدد ورود به بازی‌های منطقه‌ای همانند عربستان بود، تلاش کرد از یک‌سوی میانجیگری در جنگ و از سوی دیگر با پرداخت هزینه‌های بازسازی، نقش خود را پرنگ کند. در حال حاضر نیز عربستان سعودی برای تمام گذاشتن ترکیه و قطر، حاضر به پرداخت هزینه‌های بازسازی شده است. آشکار است که بیشترین آسیب‌ها در جنگ به مناطق شیعه‌نشین رسیده و پول عربستان صرف بازسازی آن‌ها خواهد شد.

۱۱. مقاومت در لبنان منابع و توانمندی‌هایی دارد که باید به دقت آن‌ها را به امور مختلف اختصاص دهد. حفاظت از مرزهای لبنان بر عهده ارتش، تأمین امنیت داخلی بر عهده پلیس، بازسازی‌ها و وظیفه‌وزارتخانه‌های اقتصادی و عمرانی است. این مسائل همگی بر عهده‌ساختارهای رسمی و دولتی قرار دارند. با این حال ضئف در این نهادها باعث شده دیگران در پی حل مشکلات در کشور برآیند.



مقاومت لبنان که ریشه در شیعیان این کشور دارد، با توجه به استقرار شیعیان در جنوب و در مجاورت فلسطین اشغالی، وظیفه خود را جلوگیری از اشغال جنوب توسط رژیم صهیونیستی می‌داند. به عبارتی دیگر، شکل‌گیری و مسلح شدن مقاومت ناشی از ناتوانی ارتش لبنان در سد نفوذ صهیونیست‌ها بوده است. هیچ‌گاه وظیفه مقاومت اداره امور نظامی، تأمین امنیت و یا اقتصاد نبوده‌اما به‌مرور به آن‌ها ورود کرده است. نخستین ورود در حوزه نظامی صورت گرفت. با ضضع دستگاه‌های امنیتی لبنان در شناسایی شبکه‌های جاسوسی رژیم صهیونیستی، مقاومت در حوزه اطلاعاتی و امنیتی هم ورود کرد. همچنین مقاومت در برابر دزدان محلی و سوءاستفاده طوایف از اسلحه برای فشار به شیعیان، از قدرت خود استفاده می‌کند.

پس از آنکه تلاش شد لبنان تحریم شده و مردم این کشور یا به‌طور ویژه شیعیان هدف قرار گیرند، مقاومت ناگزیر از ورود به حوزه اقتصادی نیز شد. این چهره ترسیم شده از محیط و اهداف مقاومت لبنان نشان می‌دهد این گروه بیشتر از هر چیز بر مقابله نظامی و اطلاعاتی با نفوذ رژیم صهیونیستی تمرکز دارد. مقاومت لبنان نه تنها با دولت قوی که بتواند نیازهای مختلف جامعه را تأمین کند مخالف نیست، بلکه به دنبال راهی است تا از مشغولیت‌های خود کاسته بر سر کاره ویژه اصلی خود در مقابل صهیونیست‌ها متمرکز شود.

۱۲. در روی کار آمدن جوزف عون، سه طرف آمریکا، فرانسه و عربستان سعودی همکاری کردند. احتمالاً گرایش امارات و رژیم صهیونیستی نیز با توجه به دیگر گزینه‌ها، این گزینه بوده‌است. اماراتی‌ها حتی دیگر بازیگران، گزینه‌های دیگری نیز داشتند اما با توجه به احتمال مقابله شدید مقاومت با آن، روی جوزف عون متمرکز شدند که می‌توانست موافقت مقاومت را هم جلب کند.

به نظر می‌رسد این طرف‌ها فعلاً بیش از هر چیز به دنبال مهار پیامدهای تغییر در سوریه‌اند. بخشی از این بازیگران در سقوط سوریه نقش داشتند، اما با لاجبار با این سمت رفته و حالا خواهان مدیریت تبعات آن برآمده‌اند. گویا آمریکا خواهان برتری یافتن ترکیه در منطقه نیست. همچنین فرانسه در مسائل کلان، پرونده یونان و قفقاز در مقابل ترکیه قرار دارد. رژیم صهیونیستی نیز می‌تواند با امارات و تا حد کمتری عربستان همز پستی کند، اما می‌داند در صورت تقویت بیش از پیش ترکیه، کار سختی خواهد داشت. تل آویو می‌داند قادر به رویارویی با بلوک‌های قدرتمند مرتبط با تهران یا آنکارا نیست، اما این اتفاق در قبال ریاض می‌تواند رخ دهد.

ایران و ترکیه ختنگه‌امپراتوری‌ها بوده‌اند و سابقه کنترل منطقه را دارند. عثمانی تا یک قرن قبل اکثر مناطق غرب آسیا را تحت کنترل داشت. این دو کشور همچنین تمایلهایی به احیای قدرت پیشین خود را نشان داده‌اند. در مقابل سعودی‌ها فاقد تجربه امپراتوری‌اند. از سوی دیگر فاقد توانمندی انسانی و جمعیتی کافی برای ایجاد و اداره جغرافیایی بزرگ‌اند؛ چیزی که ایران و ترکیه آن را در اختیار دارند. ریاض همچنین در طول چنددهه اخیر هیچ مواجهه‌سنگین و مستقیمی با تل آویو نداشته. فقدان تاریخ امپراتوری، ضعف‌های ذاتی، عدم توانمندی در گسترش جغرافیایی و نبود سابقه‌دزگیری باعث شد تل آویو در بازی قدرت، ریاض را طرف قابل جذب ببیند. این تمایلات حکایت از آن دارد که در صورت وجود فضای برای انتخاب، رژیم صهیونیستی عربستان سعودی را به بیشتر از آن امارات را در برابر ترکیه و قطر بر می‌گزیند.

۱۳. بسیاری کناره‌گیری سلییمان فرنجیه، نامزد مقاومت لبنان برای پست ریاست‌جمهوری را شکست مقاومت ارزیابی کرده‌اند. تلقی از شکست بیش از هر چیز با مقایسه رویدادهای کنونی با دوره روی کار آمدن میشل عون به عنوان نامزد مقاومت مقایسه می‌شود. با توجه به ترکیب پارلمان که در آن مجموع آرای احزاب مسیحی و اهل سنت بیشتر از شیعیان‌اند، رأی آوردن گزینه شیعیان بسیار دشوار است؛ چه اینکه پست ریاست‌جمهوری اساساً سهمیه مسیحیان است. میشل عون نیز در شرایطی به ریاست‌جمهوری رسیده که جریان آزاد ملی به عنوان زمینه‌ساز فعالیت او، در میان مسیحیان برتری داشت.

فرنجیه اما از جنبش جایگاهی برخوردار نبود و تلاش می‌شد نظر جریان باسیل، داماد میشل عون و رهبر کنونی جریان آزاد ملی برای ریاست‌جمهوری او جلب شود؛ آن هم در شرایطی که باسیل می‌خواست خودش رئیس‌جمهور شود و توقع داشت مقاومت جانب وی را بگیرد. اساس آرای فرنجیه، ۲۸ رأی شیعیان بود که تقریباً یک‌پنجم کرسی‌های پارلمان می‌شد. اگر طی این دو سال نامزد احزاب غیرمقامتسی رأی نیاورند حاصل بازی ماهرانه مقاومت بود، نه برتری عددی نمایندگان این جریان.

۱۴. نظام سیاسی لبنان پارلمانی است و بر اساس آن نخست‌وزیر بیشترین قدرت

را دارد. از این رو رئیس‌جمهور در لبنان به لحاظ اداری نقشی تشریفاتی دارد، اما

در هر حال مهره‌ای اثرگذار است، به ویژه با شرایطی که این کشور دارد. اهمیت

انتخاب رئیس‌جمهور به مشخص شدن موازنه قوا و سمت‌وسوی جریان قدرت

است. از سوی دیگر رئیس‌جمهور پس از مشخص شدن نتایج انتخابات پارلمانی

در صورتی که آرای احزاب متکثر باشد، می‌تواند در روند انتخاب نخست‌وزیر

مداخله مؤثری داشته باشد.

آنچه در خصوص انتخاب جوزف عون رخ داد، تغییر کاملی از موازنه قوا نبود، بلکه توافقاتی درباره پست نخست‌وزیری و دولت نیز صورت گرفت. به عنوان مثال، وزارتخانه‌های مقاومت لبنان حفظ شده و وزارت دارایی نیز در اختیار آن‌ها باقی می‌ماند. اگر جوزف عون بدون توافق با مقاومت لبنان انتخاب می‌شد، همچنان نیازمند امتیازدهی به این گروه بود، اما لزومی نداشت امتیازات بزرگی به آن بدهد. امتیازات بزرگی که مقاومت از سهم کابینه و بازسازی دریافت کرده است، به بهانه اثبات نقش مهم مقاومت در روند انتخاب رئیس‌جمهور به‌دست آمد. مقاومت در دور نخستست به عون رأی نداد تا چشم‌انداز انتخاب او در دور دوم نیز تیره و تار شود. با این حال پس از جلب موافقت مقاومت بود که با آرای



این جریان، عون ۹۹ رأی کسب کرد.

۱۵. اتفاقات لبنان و همچنین عراق نشان‌دهنده تلاش برای مدیریت اوضاع در سوریه است. به عبارت دیگر بیشتر از آنچه سوریه بتواند بر لبنان یا عراق اثر بگذارد، این بیروت و بغداداند که می‌توانند بر دمشق اثر بگذارند. این اتفاق معنای خاصی در موازنه قوا دارد. سقوط سوریه تسلط تحریرالاشام بر این کشور تغییری در موازنه قوای منطقه ایجاد کرد، اما نه آنقدر زیاد. گروه تحریرالاشام با ۲۰ الی ۳۰ هزار شبه‌نظامی در حالی جایگزین نیروهای مسلح ۲۰۰ هزار نفری نظام پیشین و ساختار اداری‌اش شده، که فاقد امکانات همان نظام است؛ باید توجه داشت نظام سابق با وجود تمام امکاناتی که از دشمنان دریافت می‌شد، سقوط کرد. اگر بازیگران تحولات را در محیط سوریه حبس کنند، بازی ترکیه و قطر با منشأ سوریه به‌همین کشور محدود خواهد شد. در یک چهارچوب کلان، سوریه نه تنها یک‌سکوی‌رای ترکیه و قطر برای بازیگری پررنگ‌تر در منطقه نیست، بلکه تسلطشان بر این کشور تثبیت شده و بازیگران مختلف همچنان در اقتصاد، امنیت و جامعه این کشور ایفای نقش خواهند کرد. همچنین سوریه احتمال دارد به یک ویتنام برای غرق شدن نیروهای نظامی ترکیه و اتمام پول‌هایش تبدیل شود. تغییر موازنه قوا به این میزان در منطقه قابل هضم است؛ هرچند نیروهای محورهای رقیب با ترکیه و قطر احتمال دارد چند ستاوردرها را نیز از دشمنان بیاورده یا خارج کنند.

۱۶. ششام اکنون دارای چند قطعه است؛ سرزمین ۱۹۴۸، کرانه باختری و غزه در فلسطین، بدنه اصلی سوریه، شرق فرات و اردن. از تمام این قطعات، ترکیه و قطر صرفاً در بدنه اصلی سوریه موفقیتی به‌دست آورده‌اند. در سرزمین فلسطین تنها رژیم صهیونیستی و ایران حضور دارند. در اردن سعودی و امارات محوریت دارند. در لبنان علاوه بر ایران، عربستان سعودی قدرت دارد. همچنین در شرق

فرات کردها حضور دارند که دشمن خوبی ترکیه‌اند.

به نظر می‌رسد در میان گروه‌های حاضر نیز ضعیف‌ترین طرف وابسته به ترکیه و قطر است. غزه و کرانه باختری در مقابل تجاوزات رژیم صهیونیستی مقاومت می‌کنند و تل آویو نیز با وجود ضربات همچنان می‌جنگد. اردنی‌ها نیز اوضاع خود را آرام نگه داشته‌اند. در مقابل تحریرالاشام در داخل با شورش مخالفان مواجه شد و در جنوب کماکان یک گلوله نیز به سمت صهیونیست‌ها شلیک نکرده است. تحریرالاشام علی‌رغم مسئولیتش در قبال تجاوز رژیم صهیونیستی شاید بهانه‌هایی برتراشد اما این بهانه‌ها نیز اعتراف به ضعف تلقی می‌شوند. در جنوب دروزی‌ها و دیگر گروه‌های مسلح که تحت نفوذ کشورهایمانند امارات قرار دارند، همچنان سرنامسازگاری با جولانی دارند. شاید او بعدها با اتکا به این مسائل ادعا کند به نقاط مورد تجاوز دسترسی چندانی نداشته و گرفتار شورشیان بوده است. با این حال اعتراف به این مسئله و عملکرد کنونی‌اش هر دو آشکارکننده ضعف‌های تحریرالاشام و ترکیه در اداره سوریه هستند.

ترکیه و قطر از تمام‌شام، بدنه اصلی سوریه را به‌شکلی ناپایدار و سست در اختیار گرفته‌اند و با وجود ایجاد تغییر در موازنه قوا، اما تغییری بسیار بزرگ نیافریده‌اند. انتخاب رئیس‌جمهور لبنان یکی از شواهد مسدود بودن کامل دیگر نقاط در برابر نفوذ سنگین ترکیه بود.

۱۷. نفوذ ایران در ششام کماکان قابل مقایسه با نفوذ ترکیه نیست. نفوذ ایران در ششام چنان نهادینه شده که با وجود سقوط نظام سوریه نه تنها از بین رفته بلکه جریان دارد و احتمالاً در آینده تقویت خواهد شد. بر خلاف عملکرد اسد، حزب بعث سوریه و ارتش این کشور مخالف تشکیل گروه‌های مقاومتی در سوریه بودند که این مانع دیگر وجود ندارد. همچنین نفوذ محور مقاومت در داخل سرزمین‌های اشغالی به شدت مورد ضربه قرار گرفته‌ا اما تحت سنگین‌ترین فشار هافعالت‌هایش آرام نگه‌است. مقایسه فعالیت گروه‌های مقاومتی در غزه ویران شده با ناتوانی تحریرالاشام پس از فتح سوریه، این مسئله را هویا می‌سازد. نفوذ ایران در شام نهادینه‌شده، غیر قابل حذف، فعال و دارای ظرفیت‌های گسترش است، اما نفوذ ترکیه جدید، منوط به حضور مستقیم، محدود و ناپایدار و بدون زمینه‌ساز فعالیت خواهد بود.

۱۸. پس از پایان جنگ، بازگشت مردم و آغاز بازسازی، انتخاب دولت جدید، تثبیت مقاومت و جذب منابع مالی برای بازسازی حکایت از روند روبه‌رشد ثبات در لبنان دارد؛ این در حالی است که رژیم صهیونیستی با توافق موقت ۶ عروزه و تلاش برای تمهید آن در صدد استمرار بی‌ثباتی در لبنان، تشدید آن و ادامه روند تضعیف مقاومت بود.

۱۹. در میان قطعات ششام و بر اساس شاخص‌های مقایسه‌ای داخلی، لبنان با تحولات اخیرش با ثبات‌ترین به‌شمار می‌رود. در رژیم صهیونیستی حکومت طولانی مدت بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر این رژیم، دشمنانی دارد و خیابان‌ها در تسخیر معترضان است. اعتراضات نتانیاهو برای سدان دولت به توافق آتش پس باغزه در روزهای اخیر شدت یافته‌اند. در سوریه نظام پیشین ساقط و گروه مستقر شده در کساکش شورش هاست. در کرانه باختری، شکنندگی تشکیلات خودگردان تحت نفوذ عربستان و امارات بیشتر شده و اوضاع صهیونیست‌ها نیز چندان جالب نیست. اوضاع اردن اندکی باثبات است اما در سایه تحولات کرانه باختری و روندهای محتمل داخلی، چندان مطمئن نیست.

۲۰. رضایت آمریکا به امتیازدهی به مقاومت لبنان به معنای ناچار شدن آمریکا

به دو مسئله است. در وهله اول واشنگتن بر اساس واقعیت‌ها پذیرفته است که

مقاومت نابودشدنی نیست و تثبیت شده است. در وهله دوم، آمریکا به روندی

رضایت‌داده که تقویت مقاومت است؛ بازسازی جنوب معنای جز این ندارد.

صهیونیست‌ها نیز در برابر این روند کاری از پیش نبرده‌اند. به همین دلیل در غزه

به اشغال شمال به جای اشغال کامل راضی شده و بی توجه به جنوب لبنان، به

دنبال دورزدن این کشور و گذار به شرق سوریه از مسیر جنوب این کشور هستند.

تل آویو در برخورد با دیوار سفت مقاومت ناچار شده به جای رشد مرحله‌ای و

خانه به خانه، مسیر پر پیچ و خمی را برای توسعه ارضی در پیش بگیرد.

بازآرایی استراتژیک در غرب آسیا

مهندسی مجدد قدرت ایران در عصر تحولات ژئوپلیتیک

امیرحسین ابراهیمی

پژوهشگر روابط بین‌الملل

تحولات ماه‌های گذشته در منطقه غرب آسیا، بسیاری از تحلیلگران را به این نتیجه‌گیری عجولانه رسانده که موازنه قدرت به‌ضنر ایران تغییر کرده است. این برداشت سطحی که عمدتاً متأثر از تحولات سوریه و شهادت فرماندهان بلندمرتبه حزب‌الله لبنان و رهبران حماس است، نشان‌دهنده عدم درک عمیق از استراتژی چندلایه و پیچیده ایران در منطقه است. آنچه امروز در صحنه غرب آسیا شاهد آن هستیم، نه افول قدرت ایران، بلکه بازآرایی هوشمندانه نیروها و بازتعریف استراتژی‌های این کشور در واکنش به تحولات جدید است.

ایران طی دهه‌های گذشته، مفهوم دفاع از منافع ملی را از چهارچوب سنتی دفاع سرزمینی فراتر برده و به مفهوم پیشرفته «دفاع رو به‌جلو» ارتقا داده است. این استراتژی که بر مبنای درس‌آموخته‌های جنگ تحمیلی شکل گرفته، امروز با توجه به تحولات جدید منطقه‌ای در حال بازتعریف است. در این چهارچوب جدید، ایران به‌جای تکیه صرف بر حضور فیزیکی در کشورهای منطقه، بر ایجاد شبکه‌ای از قابلیت‌های نامتقارن تمرکز کرده است تا از این طریق بتواند نفوذ گسترده‌ای در منطقه ایجاد کند.

برنامه هسته‌ای ایران در این معادله جدید، نقشی فراتر از یک پروژه فنی دارد و به‌عنوان یک عامل بازدارنده استراتژیک عمل می‌کند. این برنامه که همواره با تأکید بر ماهیت صلح‌آمیز آن پیش رفته، در عین حال پیام روشنی به رقبای منطقه‌ای درباره توانمندی‌های فنی و علمی جمهوری اسلامی ایران ارسال می‌کند. قابلیت‌های هسته‌ای ایران، حتی در سطح صلح‌آمیز، به‌عنوان یک عامل موازنه‌ساز در معادلات منطقه‌ای عمل می‌کند و سبب شده است که کشورهای رقیب رویکرد محتاطانه‌ای در قبال ایران در پیش بگیرند.

آنچه ایران را از سایر قدرت‌های منطقه‌ای متمایز می‌کند، توانایی این کشور در ایجاد و مدیریت شبکه‌ای از متحدان استراتژیک است. این شبکه که از یمن تا مدیترانه در گروه‌های مختلف گسترده‌شده، امروز به بلوغی استراتژیک رسیده است. عملکرد انصارالله یمن در تنگه باب‌المندب نمونه‌ای از این بلوغ استراتژیک است. یمنی‌ها نشان داده‌اند که می‌توانند با حداقل هزینه، حداکثر تأثیر را بر معادلات منطقه‌ای داشته‌باشند. کنترل یمن بر تنگه باب‌المندب سبب شده است که این کشور به‌راحتی بتواند بر بیش از ۱۲ درصد سهم تجارت جهانی که از این گذرگاه عبور می‌کند، کنترل داشته‌باشد.

مقاومت عراق نیز به‌عنوان یکی دیگر از حلقه‌های این زنجیره، توانسته با عملیات هدفمند خود، معادلات را پیچیده‌تر کند. حضور گروه‌های مقاومت در عراق، نه‌تنها توان عملیاتی علیه منابع رژیم صهیونیستی را افزایش داده، بلکه عمق استراتژیک ایران را نیز گسترش داده است. نکته قابل توجه اینجاست که بسیاری از تحلیلگران شبکه قدرتمند ایران در عراق را به‌طور کلی فراموش کرده‌اند و با تکیه بر رسانه‌ای خاص صرفاً به سقوط دولت بشار اسد در سوریه می‌پردازند.

یکی از مهم‌ترین ابتکارات استراتژیک ایران که کمتر مورد توجه قرار گرفته، طراحی و اجرای عملیات هوشمندانه برای فشار بر اقتصاد رژیم صهیونیستی است. این استراتژی که با همکاری متحدان منطقه‌ای ایران اجرا می‌شود، توانسته ضربات قابل توجهی به اقتصاد این رژیم وارد کند. محاصره غیررسمی اقتصادی که از طریق عملیات دریایی و تهدید خطوط کشتیرانی اعمال می‌شود، نشان‌دهنده درک عمیق ایران از نقاط آسیب‌پذیر دشمن درینه خود یعنی رژیم صهیونیستی است. گزارش ماه‌های گذشته نشان می‌دهد بسیاری از صهیونیست‌ها مجبور به تخلیه گسترده شهرک‌ها شدند و تعطیلی کارخانه‌ها و مراکز تولیدی و فرار بسیاری از سرمایه‌گذاران، بخش دیگر این ماجراست. بانک مرکزی رژیم صهیونیستی که تایش از این تلاش می‌کرد با ارائه آمارهای امیدوارکننده، از وخامت اوضاع بکاهد، اکنون رسماً از بحران اقتصادی بی‌سابقه سخن می‌گوید.

عملیات طوفان الاقصی، علی‌رغم تمام پیامدهای تراژیک انسانی آن، نقاط ضعف حیاتی در ساختار امنیتی رژیم صهیونیستی را آشکار کرد. این نقاط ضعف که شامل آسیب‌پذیری‌های اقتصادی، اجتماعی و امنیتی می‌شود، اکنون به‌عنوان نقشه راه برای طراحی استراتژی‌های آینده مورد استفاده قرار می‌گیرد.

جمهوری اسلامی ایران در راستای تکمیل زنجیره قدرت خود، همچنین به دنبال گسترش نفوذ در قاره آفریقا است. این استراتژی که با هدف دستیابی به عمق استراتژیک جدید طراحی شده، می‌تواند معادلات قدرت در منطقه را دگرگون کند. توسعه روابط با کشورهایی مانند نیجریه به‌وسودان، فراتر از روابط دو جانبه معمول است و می‌تواند به ایجاد پایگاه‌های جدید قدرت منجر شود.

موقعیت جغرافیایی کشور نیجریه به‌گونه‌ای است که می‌تواند دسترسی جمهوری اسلامی ایران به دریای مدیترانه را تسهیل کند. استقرار احتمالی پهلوادهای ناھنجی ایران در شمال این کشور می‌تواند کل در یای مدیترانه غربی را تحت پوشش قرار دهد. این قابلیت جدید، معادلات قدرت در منطقه را به شکل قابل توجهی تغییر خواهد داد.

علی‌رغم تمام این پیشرفت‌ها، اما جمهوری اسلامی ایران با چالش‌هایی جدی نیز روبه‌رو است. مهم‌ترین این چالش‌ها عبارتند از:

- فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌ها که توان ایران را محدود می‌کند
- رقابت فزاینده نیروهای منطقه‌ای به‌ویژه ترکیه، آذربایجان و امارات
- حضور نیروهای فرامنطقه‌ای به‌ویژه ایالات متحده آمریکا در منطقه
- محدودیت‌های لجستیکی در پشتیبانی از متحدان منطقه‌ای
- بااین حال، فرصت‌های قابل توجهی نیز پیش روی ایران قرار دارد:
- تغییر در نظم جهانی و تضعیف همزونی ایالات متحده آمریکا
- گسترش روابط با قدرت‌های نوظهور به‌ویژه چین و روسیه

- افزایش توان فنی و نظامی داخلی

- شکل‌گیری بلوک‌های جدید قدرت در سطح جهانی

آنچه امروز در صحنه غرب آسیا می‌گذرد، نه پایان نقش آفرینی ایران، بلکه آغاز فصل جدیدی از حضور این کشور در معادلات منطقه‌ای است.

ایران با درک عمیق از تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، در حال بازتعریف استراتژی‌های خود است. این بازتعریف که مبتنی بر اصول زیر است، می‌تواند چهره ژئوپلیتیک منطقه را برای دهه‌های آینده شکل دهد:

- تقویت توان بازاردنگی با تکیه بر قابلیت‌های نامتقارن

- گسترش عمق استراتژیک از طریق اتحادهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

- تمرکز بر فشارهای اقتصادی به‌جای درگیری مستقیم نظامی

- توسعه قابلیت‌های فنی و نظامی داخلی

در نهایت، موفقیت ایران در مدیریت چالش‌های کنونی و بهره‌برداری از فرصت‌های پیش‌رو، نه‌تنها برای آینده این کشور، بلکه برای کل معماری امنیتی منطقه تعیین‌کننده خواهد بود. آنچه مسلم است، جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر تجربیات گذشته و درک عمیق از تحولات جاری، در حال ترسیم مسیری جدید برای تثبیت جایگاه خود در نظم نوین منطقه‌ای است.

وزگراهایی نظیر شکست محور مقاومت یا عقب‌نشینی جمهوری اسلامی در منطقه غرب آسیا ناشی از عدم درک خردادهای کنونی است.